

یک اتفاق ساده

نگذاریم سینمای کمدی بمیرد



کیوان کثیریان

● تجربه ماه‌های اخیر نشان داده که همچنان سینمای کمدی در میان مردم محبوب است. در جامعه‌ای که خنده و شادی در آن اولویت ندارد، سینمای کمدی می‌تواند گریزگاهی باشد برای توانایی خندانن، مهارتی دشوار و مهم است که هرکسی به آن مجهز نیست. یکی از دشوارترین مراحل، سوززه و موضوعی است که هنرمند به آن می‌پردازد و آن را دستمایه کمدی می‌کند. تجربه نشان داده ایرانی‌ها سخت می‌خندند و اساسا برخی موضوعات که در سینمای اروپا یا هالیوود قهقهه تماشاگر را درمی‌آورد، به مذاق ایرانی‌ها خوش نمی‌آید و گاه بی‌مزه به نظر می‌رسد. پس عملا کار کمدی نویسی و کمدی‌ساز و کمدین سخت‌تر از حدی است که تصور می‌کنیم. حالا تصور کنید انتخاب این موضوعات و سوززه‌ها دچار محدودیت‌های زیادی هم بشود. یعنی از طرفی دستگاه نظارتی سینما و از طرف دیگر حساسیت‌های بعضا بی‌مورد موجود در جامعه دست به دست هم می‌دهند تا تعداد سوزّه‌های ممنوعه برای خندیدن و خندانن هرروز بیشتر شود و دست فیلم‌ساز کمدی هرروز بسته‌تر. شوخی با افراد، افسشار، اقوام، مشاغل، زبان‌ها و لهجه‌ها ممنوع است. شوخی با مشکلات اجتماعی و اقتصادی و درمانی و رفاهی، به‌کلی مجاز نیست. شوخی با سیاست‌ها هم که حوش را از نیند. شوخی و کنایه، با نیت نقد و اصلاح هم که زود سیاسی می‌شود و هزینه دارد. با عادات بد اجتماعی مردم و مسئولان مثل دروغ یا عوام‌فریبی یا حتی زدوی و اختلاس هم که شوخی کنی، معنای کاملا سیاسی پیدا می‌کند. طعنه و کنایه به هیچ‌کس و هیچ چیز و هیچ‌جا جایز نیست؛ با جرم است یا سیاستمایی یا تمسخر یا تحقیر یا توهین یا تضعیف. پس واقعا با چه چیزی می‌شود شوخی کرد؟ همین وضعیت موجب شده که سطح فیلم‌های کمدی تا این حد نزول کند و بی‌کیفیت‌ترین فیلم‌های کمدی در نازل‌ترین سطح محتوایی پایشان به برده سینما باز شود. نتیجه این می‌شود که باید از خودمان بیرسیم چرا نظیر آن فیلم‌های کمدی سال‌های پیش دیگر تولید نمی‌شود؟ سینماگران مطرحی که در سال‌های گذشته در حوزه سینمای کمدی فعال بودند الان کجا هستند؟ مسئله دیگر این است که دیگر کسی شوخی با خودش را هم برنمی‌تابد. هر شوخی‌ای معنای توهین به خود می‌گیرد. ظرفیت و جنبه مواجعه با شوخی که به‌کلی پابین آمده است و زود اعتراض و داد و فریاد و تحصن و… شکل می‌گیرد که متأسفانه خریدار هم دارد و نافذ است. با این شرایط اساسا کار نویسنده و سازنده کمدی دشوارترین کار دنیاست. طبیعی است اگر می‌بینیم تمایل سینماگران کاربلد به ساخت کار کمدی از همیشه کمتر شده است. سیستم نظارتی سینما هم که اخیرا بسیار محافظه‌کار شده و سیاست آسه برو، آسه بیا را در پیش گرفته‌که به نظرم از نكوهیده‌ترین سیاست‌ها در حوزه فرهنگ است و آسیب‌های جبران‌ناپذیری به سینما می‌زند. اینکه کاری کنیم، کم صدایی از کسی درنیاید، بی‌تدبیری محض است. کنسرتش سانسور ساده‌ترین کار است و این سیاست همراه با ترس و محافظه‌کاری، باعث سانسور گسترده می‌شود. خودسانسوری را توسعه می‌دهد و از توفیق هم لطمه‌رزننده‌تر است. کاش همه‌مان ظرفیت شوخی را در خود ایجاد کنیم یا بالا ببریم. اعتمادبه‌نفسمان را بازیابیم. شوخی، کسی را تضعیف نمی‌کند. شوخی با تمسخر فرق دارد. شوخی با توهین و تحقیر مرز دارد. این‌همه دچار سوءتفاهم نباشیم. نمی‌شود بدون شوخی جامعه شادی داشت. سینمای کمدی بدون شوخی می‌میرد. بگذاریم دست شوخی‌نویسان و طنزپردازان باز باشد. سیستم نظارتی‌ها هم کمک کند که فرهنگ شوخی که به خنده و شادی دسته‌جمعی منجر می‌شود جای خود را در جامعه پیدا کند. با محدودکردن شوخی، هیچ فیلم کمدی و شاد به‌دردیخوری تولید نمی‌شود. اگر همه، کمی سعه‌صدر و اعتمادبه‌نفس داشته باشیم، خیلی چیزها حل است.

پیشنهاد روز

فراخوان جشنواره امام‌رضاع)

● فراخوان کمیته هنری بخش دانشگاهی چهاردهمین جشنواره بین‌المللی امام رضاع) در پنج بخش هنرهای تجسمی، هنرهای سنتی و کارپردی، هنرهای نمایشی، هنرهای موسیقایی و مطالعات هنر منتشر شد.
بخش دانشگاهی این جشنواره، امسال به نحوی متفاوت با سال گذشته به صورت یکپارچه و ملی کار خود را آغاز کرده است. یکی از مهم‌ترین رویدادهای این دوره در بخش کمیته هنری این است که برای اولین‌بار به صورت جامع در تمامی رشته‌های هنری با رویکردی نوین برگزار می‌شود. دبیرخانه کمیته هنری چهاردهمین جشنواره بین‌المللی امام رضاع) تا ۲۵ مهر پذیرای آثار دانشجویان هنرمند است.

خالق «ای ایران» از نگاه پرویز پرستویی

«تقوایی» چرا دیگر فیلم نساخت

فرانک آرتا

۷۵سالگی خالق «ای ایران» بهانه‌ای شد برای خانه هنرمندان تا هفته فیلم ناصر تقوایی را برگزار کند. در این برنامه که از امروز آغاز می‌شود، کزیده فیلم‌های پیش از انقلاب، ناخدا خورشید، کزیده آثار مستند، ای ایران، کاغذ بی خط و فیلم‌های کوتاه کشتی یونانی و رهایی این کارگردان در شش روز در سینماتک خانه هنرمندان به نمایش در می‌آید. به همین مناسبت در گفت‌وگویی با پرویز پرستویی ابعاد مختلف کار تقوایی را بررسی کردیم.

تقشینه، پرویز فنی‌زاده، اکبر دودکار، محمدعلی کشاورز، محمد ورشوچی و… مطمئنا هر یک از این بزرگواران در انتخاب نقش صاحب سلیقه و دقیق بوده‌اند؛ اما هرکدام مقابل دوربین این جوان قرار گرفته‌اند و بازی‌های عالی ارائه کرده‌اند.

❖ به نظر شما دلیل این موفقیت چیست؟

دانش وسیع و تسلط در کارگردانی آقای تقوایی؛ حتما می‌دانید آقای ناصر تقوایی فیلم‌نامه‌نویس دقیقی هستند و به جزئیات کامل و دقیق می‌پردازند. اصلا خودشان نمونه سینمای کاملی هستند. باور می‌کنید در این سال‌ها وقتی به من پیشنهاد بازی می‌شود و وقتی فیلم‌نامه برای خواندن ارائه می‌دهند، به‌ندرت پیش می‌آید که به من نسخه کامل فیلم‌نامه را بدهند! آنچه به دستم می‌رسد در حد هفت، هشت صفحه ورق است که می‌گویند بعدا به مرور فیلم‌نامه تکمیل می‌شود! بعد وقتی که در کار پیش می‌رویم، به هندوانه درسته برخورد می‌کنیم. شگفته که شد، تازه می‌فهمیم نارس بوده و توزرد! اما من به شما بگویم وقتی قرار بود «زنگی و رومی» ساخته شود، من فیلم‌نامه را خواندم. واقعا همه اجزای این فیلم‌نامه دقیق و کامل بود. هیچ چیز ناتمام نداشت. حتی جهت نگاه بازیگر در صحنه مشخص بود. به‌طوری‌که خدای‌ناکرده اگر روزی آقای تقوایی – ان‌شالله خداوند عمر دراز و پرعزت به ایشان بدهد - نخواهند این فیلم‌نامه را بسازند و به دست منی که اصلا تا‌به‌حال کارگردانی نکرده‌ام، بسپارند، بی‌بربرگرد بدون مشکل فیلم را تا انتها خواهم ساخت. چون همه چیز دقیق و حساب‌شده در دستم هست. فقط کافیتب به نوشته‌ها و توصیه‌های فیلم‌نامه عمل کنم.

❖ حالا که با افکار آقای تقوایی آشنایی دارید، نگاه ایشان به بازیگران فیلم‌هایش چگونه است؟

به نکته جالبی اشاره کردید. در نظر آقای تقوایی به‌طورکلی در سینما هنرپیشه کوچک داریم، ولی نقش کوچک نداریم. او معتقد بود روزی که پرویز فنی‌زاده مقابل دوربین من قرار گرفت، آن روز هنرپیشه اصلی من محسوب می‌شد و همین‌طور روزی که مرحوم اکبر دودکار نقش خود را مقابل دوربین من بازی می‌کرد. آن لحظات ایشان بازیگر اصلی سریال من بودند. به عبارت دقیق‌تر حتی هنوری که برای یک دقیقه مقابل دوربین ایشان قرار می‌گیرد، هویت دارد و شایسته است او را در پیکره درنظر داشته باشیم و نادیده نگیریم. تازه ایشان فقط به سینما نگاه تخصصی ندارند. وقتی درباره فوتبال هم صحبت می‌کنند، واقعا مانند کارشناس فوتبال، صاحب‌نظر و متخصص هستند و آدم حرت می‌کند. اصلا به هر موضوعی ورود پیدا می‌کنند، نگاه تخصصی و فنی دارند. به هیچ چیزی نگاه سطحی ندارند. مگر ما چند نفر مانند ناصر تقوایی داریم؟ ایشان هرکجای جهان بود روی سرشان می‌گذاشتند و عزت می‌دیدند. اما ما با بزرگان‌مان چه می‌کنیم. وقتی عباس کیارستمی بزرگ از این دنیا رفتند، تازه برخی‌ها یادشان آمد کیارستمی چه خدمات بزرگی به فرهنگ و هنر این سرزمین کرده است.

❖ یاد می‌آید برای بود با تهیه‌کنندگی شما و آقای نوروزیبگی، فیلم‌نامه

«زنگی و رومی» به وسیله آقای تقوایی ساخته شود. چرا نشد؟

این مسئله به دولت هم مربوط می‌شود؛ زمانی‌که آقای میرعلایی، مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی بودند، سه ماه دوندگی کردیم درنهایت گفتند برای این فیلم بودجه کافی نداریم!

❖ آن وقت آن زمان برای فیلم بی‌خاصیتی مانند «استرداد»، بودجه کافی داشتند؟!

۳

۳ نمایش و چند حاشیه

دست‌فروشان می‌بینید، کتاب من نیست. دست‌کاری شده. آن را نخوانید. نخرید. ما تکان نمی‌خوریم. درحالی‌که با کتاب‌هایش بزرگ شده‌ایم. ما در یک حرکت جمعی کتاب‌های کپی‌شده را یک‌جا نمی‌خریم و دور نمی‌ریزیم. آن یکی با موی سپید و دست کم چنده دایلوگ مشهور که در زبان محاوره یک نسل وارد کرده، مجبور می‌شود بگوید قاچاق فیلم نیست. حلالتان نیست اگر ببینید و ما تکان نمی‌خوریم. ما در یک حرکت هماهنگ، روزه ندیدنش را نمی‌گیریم. این زن حق منه، عشق منه، سهم منه. هست کسی که این جمله را هر چند به تمسخر در لحظه‌ای از زندگی‌اش به کار نبیره باشد؟ ما حرکت جمعی مناسب در ناخودآگاه جمعی‌مان برای همراهی با هم نداریم. ما یک به‌اصطلاح والس جمعی با ریتیم یا هماهنگی برای کاستن از آلام زندگی نداریم. کوک‌بوسون می‌خواهد. بچه با پندر خانواده، کارمند با رئیس، مدیر با وزرا و الی‌آخر، نه مورد عنایت قراردادن‌های هر روزه که در رانندگی شاهدش هستیم یا در ارقام فساد مالی، عطف به تیتربزرگ

خبرگزاری مهر؛ ۱۰میلیون پرونده فحاشی خیابانی در سال برای تهرانی‌ها. اینه وضعیت اعصابمون! به بیان ساده، ما همدیگر را قبول نداریم.عطف به؛ رحمانیان در گفت‌وگو با اینلنا: «فکر می‌کنید آن موقعی که من برای بازجویی نمایش «روز حسین» می‌رفتم، نامه‌ها از طرف کجا بود؟ از طرف نهاد ریاست‌جمهوری یا قوه قضائیه؟ نه! هیچ‌کدام اینها نبود. همه از طرف دوستان خودمان بودند و بازجو اسامی‌شان را به من گفت. این است که برای همکاران

هنر



عکس‌نیکان تلکرامی ناصر تقوایی

● شرق: اولین جایزه سالانه هنر معاصر ویستا هم‌زمان با چهارمین سالگرد گالری ویستا، به ایده برتر هنری اهدا خواهد شد. دکتر پریسا پهلوان، مدیر گالری ویستا با اعلام خبر فوق گفت: «انگیزه بخشی برای خلق ایده‌های تازه در آفرینش‌های هنری، شناسایی طرح‌های برتر و نوآورانه در هنر معاصر، حمایت و تولید محتوا از جمله اهداف محوری جایزه و نشان ویستا است.» او با اعلام این‌نکته که جایزه ایده برتر ویستا ۳۰ میلیون تومان است، گفت: «علاقه‌مندان می‌توانند از اول مرداد تا اول شهریور طرح‌ها و ایده‌های نوآورانه خود را به این دبیرخانه در گالری ویستا تحویل دهند.» او افزود: «شرکت‌کنندگان در این رقابت هنری با هیچ‌گونه محدودیت سنی یا متریالی روبه‌رو نیستند، علاقه‌مندان می‌توانند طرح‌ها یا پروپوزال‌های خود را با توجه به فرمت‌هایی که در سایت گالری ویستا آمده، ارائه دهند.» پهلوان درعین‌حال خاطرنشان کرد هنرمندان با سوابق هنری نمایشگاهی و تجربیات در زمینه طرح‌های پیشنهادی، دارای اولویت خواهند بود. مدیر گالری ویستا گفت هیات انتخاب که متشکل از چهره‌های هنری و دانشگاهی هستند و نیز مراحل برگزاری و دآوری به‌زودی اطلاع‌رسانی خواهد شد.گفتنی است نشانی سایت گالری ویستا www.vistaart.gallery است.

«صفامنش» روی صحنه می‌رود

تالار وحدت میزبان نوای کردی و لری



● شرق: کنسرت کردی و لری حسین صفامنش و گروه آرشاویر برگزار خواهد شد. این کنسرت که به سرپرستی فرشاد رستمی به روی صحنه خواهد رفت، نواهای محلی را اجرا خواهد کرد. طعطات این مجموعه با صدای حسین صفامنش به گوش علاقه‌مندان خواهد رسید. فرشاد رستمی (چیچک باس و چیچک آلتو)، علیرضا صنعتی (عود و دیوان و نی) احسان عبدی‌پور (سرنا)، آوا ایوبی (تارباس)، مرتضی فتحی (کمانچه)، امین امینی (سنتور)، علیرضا صدیقی (پراکاشن و تیتسک)، شقایق بختیاری (تار)، شیمیا بلوکی‌فر (کمانچه)، زهرا نادری (دف و دایره و بندیر) و پریسا اینانلو (دف و دهل و پراکاشن) نوازندگان گروه آرشاویر در کنسرت مرداد هستند. این کنسرت در تاریخ ۹ خرداد نیز برگزار شد که با استقبال اقوام کرد و لر مواجه شد. گروه آرشاویر امشب، سوم مرداد، ساعت ۲۱:۳۰ این کنسرت را در تالار وحدت اجرا خواهد کرد. علاقه‌مندان می‌توانند برای تهیه بلیت به وب‌سایت ایران کنسرت به نشانی www.iranconcert.com مراجعه کنند.

داوران جشنواره عکس برج میلاد معرفی شدند

● شرق: اسماعیل عباسی، ابراهیم حقیقی، بهروز مهری، ساتیار امامی و وحید سالمی به‌عنوان داوران دومین جشنواره بین‌المللی عکس برج میلاد تهران معرفی شدند.به گزارش روابطعمومی برج میلاد تهران، دومین جشنواره بین‌المللی عکس برج میلاد تهران با شعار «ایرانی می‌تواند» و با هدف معرفی نماد ملی ایرانیان در عرصه بین‌الملل، یاری‌گرفتن و توسعه و صمیمی‌بین هنرمندان و همچنین برگزاری نمایشگاهی از آثار فاخر و دستیابی به آثار ارزشمند هنرمندان، اول مهرما برگزار می‌شود.براساس اعلام دبیرخانه این جشنواره، هیات داوران متشکل از اسماعیل عباسی، ابراهیم حقیقی، بهروز مهری، ساتیار امامی و وحید سالمی که از جمله عکاسان حرفه‌ای و بنام ایرانی در سطح بین‌المللی هستند، آثار ارسالی به دبیرخانه را انتخاب و داوری خواهند کرد.مهلت ارسال آثار تا ۱۵ شهریور به سایت www.miladfestival.ir است.آثار پذیرفته‌شده در این دوره در قالب نمایشگاهی، از تاریخ اول تا نهم مهرما در گالری برج میلاد تهران در معرض دید علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.



این را نمی‌دانم. اما فقط می‌دانم ناصر تقوایی دوست داشت آن فیلم را بسازد. من واقعا بدون هرگونه خشوع و خصوعی تمایل داشتم جزء عوامل صحنه فیلم باشم و نه به‌عنوان بازیگر؛ ولی نشد!

❖ آقای تقوایی جملات جالبی دارد. او می‌گوید «خیلی‌ها می‌گویند من کم‌کارم! و پاسخ می‌دهد از این نظر که فیلم نمی‌سازم، بله کم‌کارم! ولی ظاهرا یادشان رفته عکاسی‌کردن، فیلم‌نامه‌نوشتن، تدریس‌کردن، داستان‌نوشتن هم جزء کار محسوب می‌شود! و با وجود این همه کار، واقعا وقت کافی ندارم!» به‌هرجهت او به آفرینش‌های هنری خود ادامه می‌دهد. اما با این همه، نکته دردناک این است، در جایی گفت تا زمانی‌که این سینما خراب نشود و درون خاکستر آن سینمای دیگری رویش نکند، دیگر فیلم نخواهم ساخت. نظر تان چیست؟

خوب می‌دانم جمله اخیر را چه زمانی بیان کرد؛ در دولت دهم، هنگامی که برای ساخت فیلم‌نامه «زنگی و رومی» به او گفتند بودجه کافی نداریم! درحالی‌که اشتیاق او به قدری بود که همان زمان در حیاط بنیاد سینمایی فارابی در گوش من گفت: «پرویز، الان من توانایی ساخت دو فیلم سینمایی را دارم.» حالا سؤال من این است کسی که این‌قدر اشتیاق برای فیلم‌سازی دارد، چطور به فیلم‌نساختن سوق داده می‌شود!!! واقعا دلیل این سردی چیست؟!

❖ این روزها با خبرم مشغول بازی در فیلم «قاتل اهلی» مسعود کیمیایی هستید. درحالی‌که در زمان نمایش فیلم «مترویل» شاهد بودم برخی از بازیگران جوان بعد از نمایش فیلم، حتی تلفن آقای کیمیایی را جواب ندادند! درحالی‌که همان بازیگران روزگاری برای بازی‌کردن تنها در یک پلان فیلم کیمیایی، التماس می‌کردند! به‌هرجهت بخشی از رفتار فرهنگی همین است که شما دارید انجام می‌دهید و ستودنی است.

چون من به این مسئله اعتقاد دارم، یادم می‌آید زمانی‌که آقای کیمیایی فیلم «قیصر» را می‌ساخت، کلی کفش پاشنه تخم‌مرغی و مدل موی قیصری در ایران مد شد. خب چه کسی درآن زمان در سینمای ایران چنین کاری کرد؟ یا آن زمان فیلمی درست‌مدیرمان درباره معضل اعتیاد ساخت، به نام «گوزن‌ها». امروزه برای نمایش اثرات مخرب اعتیاد چه پول‌ها که خرج نمی‌کنند، اما یک درصد هم تأثیرات «گوزن‌ها» را ندارد. ما اکنون با قله‌های فرهنگ و هنرمان چه برخوردی می‌کنیم؟! من حتی به بهروز ونوقی گفته‌ام ما خیلی تلاش می‌کنیم تازه شبیه شماها بشویم. بنابراین نباید زیاد خودمان را جدی بگیریم.

❖ شاید هم جدیدا مد شده برخی به تاسی از «غوره نشده مویز گشتی»، جبران مافات می‌کنند. به‌هرحال هر کسی توانایی‌ای دارد و قدرت برخی گذر از بزرگان است!

(می‌خندد) خذا بزرگان ما را حفظ کند.

که نشان دهیم؟ نمایش سزارین به این سؤال پاسخ می‌دهد. ما یک عده‌ای هستیم که اتفاقی در همان

سالنی نشسته‌ایم که آدم قصه با کتک‌زنش قرار دارد! کتکن‌زن! این آغاز ماجرای نمایش سزارین است. یک نفر در دنیای اشباع از قشقرق امروز به این راه‌حل رسیده؛ شغشش کتک‌خوردن از کسانی باشد که داستان رقتم و زمانی اگر کسی اعتراضی کرد مجبورم اسامی کسانی که گزارش داده بودند را بگویم. بازجوی من اصلا «روز حسین» را نخوانده بود و نمی‌دانست من چه کسی هستم و نمی‌دانست موضوع چیست.

خود بازجو به من گفت باور کنید ما با شما مشکلی نداریم و راست هم می‌گفت. گفت اینها همه گزارش‌ها و راپورت‌هایی است که دوستان خودتان داده‌اند. اینها شرایطی است که من را به سویی برد که دیدم بهتر است کمتر با بدنه تانتر که نقش قاضی و بازجو را دارد، همد، خود به‌تهتایی ایفا می‌کند در ارتباط باشم. شکر خدا تریبون‌هایی هم دارند؛ از روزنامه‌های اصلاح‌طلب گرفته تا غیراصلاح‌طلب».موضوع انسان علیه انسان، دست‌مایه متن جدیدی از مانتی ویسنی یک و ترجمه و کارگردانی اصغر نوری، در تالار مولسوی، پاییز روی صحنه خواهد رفت با نام «ریچارد سوم اجرا نمی‌شود».ارادت محصول دین است. باید دید، تربیت شد تا ارادت یافت. تصویر نیکورا باید نشان داد، الگورا باید تصویرسازی کرد تا بشود از آن بیرومی کرد. عین این‌که بگوییم مادر را، پدر را، خانواده را، تربیت خانوادگی را باید داشت، باید دید، باید تجربه کرد و چشید تا فهمید و تنوان انتقالش را پیدا کرد. عطف به نمایش مجلس ضربت‌زدن که دارد مدام می‌پرسد اگر تصویر الگوترین انسان، تصویر معیار در آموزه‌های دینی ما به دلیل تقدس حذف است، پس چه داریم

وقتی منطقی برای اعتنای یک نسل باقی نمی‌ماند، شخصیت مدام در حال تعویض بنیان‌های ابتدایی باورها، دست‌وپای دانم می‌زند. در اطرافش مدام در حال تغییر رویه هستند و او هنوز دل‌مشغول و رسالت خودش و اصطلاح‌یافتن روی باورهایش در چالش مدام است و این‌گونه می‌شود که اگر در کودکی دوره شکوفایی و آفرینش در آدم‌های پیر به نظرش دوره منقرضی می‌رسیده، حالا با چالش انقراض خود درگیر است در میانه راه نرسیده و حتی نیمپوده. دنیای کام‌نگرفته یک دهه شصتی باورمند را در سزارین می‌توان به عینه شاهد دید.

ادامه در صفحه ۲۰